



## **A Critical Review of Orientalists' Views on the Uprising of Ashura Emphasizing the Perspectives of the Supreme Leader (May Allah Prolong His Life) \***

Masoud Shamabadi <sup>1</sup> and Mohammad Javad Dashti <sup>2</sup>

### **Abstract**



The uprising of Imam Hossein (AS) and the events of Ashura are topics that Western Orientalists have paid particular attention to, providing various analyses. The purpose of studying and examining the views of Orientalists on the events of Ashura and Imam Hossein (AS) is to understand their motives and perspectives sufficiently to respond to possible doubts. This article attempts to discuss the perspectives of some Orientalists on the Ashura incident using a descriptive-analytical method. Upon reviewing Orientalist studies, it becomes apparent that their external viewpoint, prejudice, and their level of access to reliable Islamic sources have influenced their analyses and examinations in this field. Research findings indicate that the results of Orientalists' and Islamic scholars' studies differ in some cases from the reality of the matter. Examining the viewpoints of these Orientalists reveals reasons such as negligence of the Quranic aspect of Imam Hossein's uprising, superficial and incorrect analysis of resources in interpretation, disregard for the spiritual aspect of Ashura, and unfamiliarity with Islamic and Shiite sources, leading to their inability to present an accurate depiction of Imam Hossein (AS) and Ashura in the Shiite religion. Ayatollah Khamenei considers the Ashura uprising a symbol of fighting against oppression and tyranny, marking a turning point in Islamic history and serving as a model for standing against injustice and inequality.

**Keywords:** Imam Hossein (AS), Ashura Uprising, Orientalists, Ayatollah Khamenei. critical research.

---

\*. **Date of receiving:** 11/02/2023; **Date of correction:** 17/06/2023; **Date of approval:** 16/10/2023.

1. PhD Candidate of Quran and Orientalists Studies, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author): modafe1661@gmail.com.

2. Assistant Professor and Faculty Member of the Quran Tafsir Department, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran: h.d.m.j.dashti@gmail.com.



## نقد پژوهی دیدگاه خاورشناسان درباره قیام عاشورا با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری \*

مسعود شم آبادی<sup>۱</sup> و محمدجواد دشتی<sup>۲</sup>



### چکیده

امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا از موضوعاتی است که خاورشناسان غربی توجه خاصی به آن داشته‌اند و تحلیل‌های متفاوتی را نسبت به آن ارائه داده‌اند. هدف از مطالعه و بررسی آرای خاورشناسان در باب قیام عاشورا امام حسین (علیه السلام) این است که به اهداف و انگیزه‌های آنان پی برده و نسبت به آنها شناخت کافی جهت پاسخ به شبهات احتمالی حاصل کنیم. این مقاله تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی به دیدگاه برخی از خاورشناسان درباره واقعه عاشورا بپردازد. با بررسی مطالعات خاورشناسان متوجه می‌شویم که نگاه برون‌دینی، پیش‌داوری و میزان دسترسی مستشرقان به منابع معتبر اسلامی در تحلیل‌ها و بررسی آنها در این حوزه تأثیر گذاشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نتایج حاصل از مطالعات مستشرقان و اسلام‌شناسان در برخی از موارد با آنچه واقعیت امر وجود دارد، متفاوت است. در بررسی دیدگاه این خاورشناسان به دلایل از قبیل: بی‌توجهی به بُعد قرآنی قیام امام حسین (علیه السلام)، تحلیل سطحی و نادرستی در تفسیر منابع، بی‌توجهی به بُعد معنوی قیام عاشورا، ناآشنایی با منابع اسلامی و شیعی باعث شده است که آنها نتوانند تصویر درستی از امام حسین (علیه السلام) و عاشورا را در مذهب تشیع معرفی کنند. آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات مختلف خود قیام عاشورا را نمادی از مبارزه با ستم و استبداد می‌داند و این قیام نقطه عطفی در تاریخ اسلام و الگویی برای ایستادگی در برابر ستم و نابرابری است.

واژگان کلیدی: امام حسین (علیه السلام)، قیام عاشورا، مستشرقان، آیت‌الله خامنه‌ای.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵.

۱. دانشجوی دکتری رشته قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول): modafe1661@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تفسیر قرآن، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران: h.d.m.j.dashti@gmail.com



## مقدمه

نهضت کربلا به عنوان پایدارترین جنبش سیاسی - مذهبی در فرهنگ شیعه، و در حقیقت، آخرین تلاش ایدئولوژیک شیعه برای بازگرداندن حکومت به خاندان حضرت علی (علیه السلام) است. ذکر دو نکته برای ورود به بحث ضروری است. اول اینکه معمولاً حوادث، به ویژه جنگ، بر شخصیت افراد تأثیر میگذارد؛ اما در حادثه کربلا امام حسین (علیه السلام) نه تنها متأثر از حادثه نیست؛ بلکه بر حادثه اثرگذار است. دوم تبدیل شدن حادثه به مکتب است که ذات، شخصیت و هدف وی، خود مکتب ساز شد. مذهب تشیع و نهضت کربلا، از گذشته تا به امروز، به دلیل سیطره اهل سنت بر مطالعات و تحقیقات جوامع غربی، دارای ابهامات گسترده ای بوده است. ملل و نحل نویسان اهل سنت عموماً شیعیان را «منحرفان از منهج مستقیم» دانسته اند که نماینده یک روند «کژ آیینی در برابر درست آیینی» بوده اند. به همین دلیل بسیاری از محققان غربی که به بررسی اسلام پرداخته اند، این تحریفات را اخذ کرده و اسلام شیعی را به مثابه بدعتی در دین اسلام پذیرفته اند (لالانی، نخستین اندیشه های شیعی، ۱۳۸۱: ۸). با توجه به اهمیت قیام عاشورا در بین مسلمانان و به ویژه شیعیان، اسلام شناسان متعددی به موضوع قیام عاشورا پرداخته اند و سال های زیادی را در این حوزه به تحقیق و مطالعه پرداخته اند و همین آثار اندیشمندان و خاورشناسان مهم ترین منبع برای شناخت زوایای گوناگون این رویدادها و استفاده سایر محققان در آینده است. خاورشناسان با ملیت های مختلفی به واقعه عاشورا توجه کرده اند و هر کدام با توجه به تفاوت دیدگاه هایشان به مسئله شرق و اسلام از زوایای گوناگون به این موضوع پرداخته اند.

## پیشینه پژوهش

پژوهش های مختلفی در زمینه قیام امام حسین (علیه السلام) و مستشرقان انجام شده است از جمله: «بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقان آلمان و انگلیس» اثر: سید محسن شیخ الاسلامی، امپریتمور رفیعی، سید حسن قریشی کربن که در فصلنامه علمی مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال هشتم، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است. مقاله مذکور به بررسی تطبیقی مواضع سیاسی مستشرقان آلمان و انگلیس درباره واقعه عاشورا و مطالعه بنیاد فکری و رویکرد عملی آنها پرداخته است. «عاشورا پژوهی در غرب»، اثر غلام احیا حسینی که در فصلنامه تاریخ اسلام در بهار ۱۳۸۸ و سال دهم آن به چاپ رسیده است. مقاله مذکور به سیر مطالعات اسلامی و مطالعات شیعی اشاره کرده است. «امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی» اثر علی علیشاهی و امین علیشاهی که در پژوهشنامه معارف حسینی، سال چهارم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است.

مقاله مذکور درصدد بررسی میزان تأثیر نگاه برون‌دینی، پیش‌داوری و میزان دسترسی مستشرقان فرانسوی به منابع معتبر اسلامی در تحلیل و بررسی آنها در حوزه عاشوراپژوهی است و نتایجی را ارائه کرده است. «بررسی دیدگاه مستشرقان در رابطه با قیام عاشورا»، پایان‌نامه مذکور اثر محمدرضا آخوندزاده زیر نظر استاد راهنما: دکتر محمد زرقانی در دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده شیعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و در تابستان ۱۳۹۸ دفاع شده است. «ثورة الامام الحسين ﷺ فی منظور نخبة من المستشرقين»، اثر ا.م.د. حاتم کریم الیعقوبی، سیف‌الدین مهند کاظم جواد، که در مجله دراسات استشرقیه (بیروت-لبنان)، شماره ۱۲، تابستان ۲۰۱۷ م، به چاپ رسیده است. وجه تمایز این پژوهش با دیگر پژوهش‌های موجود در این است که در این پژوهش به صورت خاص به تحلیل دیدگاه مستشرقان درباره عوامل قیام امام حسین ﷺ پرداخته شده است، درحالی‌که در پژوهش‌های ذکر شده به صورت کلی به این مباحث پرداخته شده است و تحلیل دقیقی از این مباحث نداشته‌اند.

## ماهیت قیام عاشورا

شاخصه اصلی قیام عاشورا قیام لله بود. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾ (سبأ/۴۶)؛ که سرچشمه حرکتی از روی شعور و آگاهی با رنگ خداست. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۸)؛ «قیام و نهضت آگاهانه می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، در قضایای امام حسین ﷺ نیز علل مختلف موجب چند ماهیتی این نهضت شده است نه تک‌ماهیتی، اما پدیده‌های طبیعی فقط تک‌ماهیتی هستند، لکن در پدیده‌های اجتماعی، چندماهیتی بودن ایرادی نیست، همچون ماهیت عکس‌عملی چه به صورت عکس‌عمل منفی در مقابل یک جریان یا عکس‌عمل مثبت باشد، قیام امام حسین ﷺ نیز به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، چون علل و عوامل مختلفی در آن اثر داشته است. همچون عامل تقاضای بیعت که به عنوان ماهیت عکس‌عملی منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع است و یا عامل دعوت مردم کوفه که به عنوان ماهیت عکس‌عمل مثبت در مقابل دعوت مردمی که نیاز به تعاون و کمک دارند و امام به تقاضای آنان پاسخ مثبت می‌دهد. هرچند که آنان را آماده نمی‌دید، ولی به جهت مصالحی این کار را انجام داد.» (مطهری، حماسه حسینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۸). «عامل دیگر، عامل امر به معروف و نهی از منکر است که امام به عنوان تأثر می‌خواهد قیام کند که همین عامل نیز بر پایه عمل به دستور خدای متعال قرآن کریم است که فرمود: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل‌عمران/۱۰۴)؛ قرآن کریم یکی از ویژگی‌های یاران پیامبر را تلبس به این فضیلت می‌داند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ



عَنِ الْمُتَنَكِّرِ ﴿الأعراف/ ۱۵۷﴾؛ و عوامل دیگری که امکان طرح دارد. بنابراین هریک از این عوامل تکلیفی جداگانه بر امام ایجاد می‌کند که در نتیجه منجر به تصمیم آگاهانه امام بر قیام می‌گردد. لذا هریک از این عوامل ماهیتی جداگانه به نهضت حسینی علیه السلام می‌دهد مثلاً عامل دعوت مردم کوفه ماهیت تعاونی دارد و عامل تقاضای بیعت، ماهیت دفاعی دارد. عامل امر به معروف و نهی از منکر نیز ماهیت تهاجمی به نهضت حسینی می‌دهد. (همان: ۱۲۹-۱۴۴).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین این قیام تاریخ‌ساز می‌فرمایند: «سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه. عنصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛ قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت. جمله‌جملة این بیانات نورانی، بیان‌کننده یک منطق مستحکم است. خلاصه این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه مسلمان، اقدام است؛ این اقدام خطر داشته باشد، در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر بالاترین، آن است که انسان جان خود و عزیزان و نوامیس نزدیک خود - همسر، خواهر، فرزندان و دختران - را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد و در معرض اسارت قرار دهد. اگر حرکت نکرد، ارکان ایمان و اسلام او بر جا نیست. (بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۱۳۸۴/۱۱/۰۵). «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من رأى سلطانا جائرا مستحلاً لحرم الله و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله»؛ (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۸۱؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۹۷۶م: ۴/۳۰۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۹۸ق: ۴/۴۸؛ ابی مخنف، مقتل الحسین ابی مخنف، ۱۳۹۳: ۸۵). منطق این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه فزیع، با قول و فعل وارد نشوید، حق علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن روبه‌رو می‌کند، مواجه کند. حسین بن علی علیه السلام در خلال بیانات گوناگون - در مکه و مدینه و در بخش‌های مختلف راه، و در وصیت به محمد بن حنفیه این وظیفه را تبیین کرده و آن را بیان فرموده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۹ق: ۴/۸۹). حسین بن علی علیه السلام عاقبت این کار را می‌دانست؛ نباید تصور کرد که حضرت برای رسیدن به قدرت - که البته هدف آن قدرت، مقدس است - چشمش را بست و برای آن قدرت حرکت کرد؛ نه، هیچ لزومی ندارد که یک نگاه روشنفکرانه ما را به اینجا بکشاند. نه خیر، عاقبت این راه هم بر حسب محاسبات دقیق برای امام حسین علیه السلام با روشن بینی امامت قابل حدس و واضح بود؛ اما مسئله آن قدر اهمیت دارد که وقتی شخصی با نفاست جان حسین بن علی علیه السلام در مقابل این مسئله قرار می‌گیرد، باید جان خود را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد (همان)

## دیدگاه خاورشناسان درباره قیام امام حسین (علیه السلام)

محمد اسفندیاری، تاریخ‌پژوه معاصر (زاده ۱۳۳۸ ش) در کتاب «عاشورا شناسی» هدف اصلی امام حسین (علیه السلام) از قیام عاشورا، احقاق حق، امر به معروف و نهی از منکر، احیای سنت و از بین بردن بدعت بود (اسفندیاری، عاشورا شناسی، ۱۳۸۷ ش: ۳۳). همچنین آیت‌الله خامنه‌ای هدف امام حسین (علیه السلام) را بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر صحیح خود و مبارزه با انحرافات بزرگ دانسته است (خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، ۱۳۹۴ ش: ۱۷۹). به اعتقاد او میان هدف و نتیجه خلط شده است؛ چراکه نتیجه این هدف تشکیل حکومت یا شهادت بود در حالی که برخی این دورا هدف امام حسین می‌دانند (خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، ۱۳۹۴ ش: ۱۷۲). آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که شناخت واقعه کربلا و عظمت قیام امام (علیه السلام) نیاز به تلاش و ممارست فراوان دارد و مقدر هر کسی نیست؛ زیرا دشمنان پس از پیامبر اولین کاری که کردند این بود که قرآن و دین را اسیر کردند تا آن را مطابق هوا و هوس خود تفسیر و ارائه کنند و چون خون انسان‌های عادی توان آن را نداشت که قرآن و دین را از اسارت آزاد کند، حسین بن علی (علیه السلام) با خون خود جاهلیت را به عقلانیت و حیانی تبدیل کرد و اصل دین را از نابودی و اسارت نجات داد (سخنرانی در آستانه شروع محرم در بین طلاب و فضلا، <https://javadi.esra.ir/fa/w>).

ما در این نوشتار به بررسی دیدگاه‌های خاورشناسان پرداخته، دیدگاه‌های ایشان را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم کرده‌ایم. در ادامه به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

## دیدگاه منصفانه نسبت به قیام عاشورا

برخی از مستشرقان با نگاهی واقع‌بینانه تاریخ اسلام و قیام عاشورا را به خوبی مطالعه و بررسی کرده‌اند و به آن رویکردی مثبت، و نگاهی ارزشی و مدافعانه دارند. این خاورشناسان با استفاده از منابع تاریخی شیعی، ادله عقلی بدون نگاه تخریبی به مسئله تشیع و واقعه عاشورا پرداخته‌اند و به نتایج بسیار ارزشمندی نیز رسیده‌اند.

مسیو ماربین (Monsieur Marbin)، مورخ آلمانی درباره حسین بن علی (علیه السلام) می‌نویسد: حسین بن علی که فرزند دختر پیامبر اکرم بود تنها کسی است که در چهارده قرن در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد. اخلاق و صفاتی که در دوران حکومت عرب پسندیده و محترم بود، در فرزند مولای متقیان مشاهده می‌شد. حسین شجاعت و دلاوری را از پدر خود به ارث برده بود. به دستورات و احکام اسلام تسلط کاملی داشت. در سخاوت و نیکوکاری نظیر نداشت. در نطق و بیان زبردست



بود و همه را مجذوب بیانات خود می ساخت. مسلمانان جهان عقیده و ارادت زائدالوصفی به امام حسین دارند و هر ساله در ماه معینی (محرم) برای او عزاداری می کنند (موسوی زورق، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، ۱۳۸۲).

ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne) واقعه عاشورا به عنوان یکی از رویدادهای تاریخی در جنگ های داخلی در تاریخ اسلام، در بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است. او در کتاب «اقتصاد سیاسی جهانی» به عنوان یکی از رویدادهای تاریخی در جنگ های داخلی در تاریخ اسلام، به آن اشاره کرده است. برای براون، واقعه عاشورا به عنوان یکی از رویدادهای تاریخی در جنگ های داخلی در تاریخ اسلام، نشان می دهد که تفاوت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ممکن است به شدت به یک جامعه آسیب بزند. او به بررسی دقیق واقعه عاشورا پرداخته و بر این نکته تأکید کرده است که این واقعه، به دلیل تفاوت های فرهنگی و سیاسی، به یک جنگ داخلی و خونین تبدیل شده است.

در این دیدگاه، براون به عنوان یک محقق و پژوهشگر، تأکید دارد که برای ایجاد یک جامعه پایدار و پویا، باید به تأمین عدالت اجتماعی، اصلاح سیستم های سیاسی و اجتماعی، و رفع تفاوت های فرهنگی و اجتماعی توجه شود. به عبارت دیگر، برای ایجاد جامعه پایدار و پویا، باید به عدالت، شفافیت و هم افزایی توجه شود و تفاوت های فرهنگی و سیاسی نباید به یک جنگ داخلی و خونین منجر شوند.

وی درباره واقعه کربلا چنین می گوید: «آیا قلبی پیدا می شود که درباره کربلا سخن می شنود، آغشته با حزن و الم نگردد؟ حتی غیرمسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند» (به نقل از مظلومی، رهبر آزادگان، ۱۳۶۲: ۵۳).

ساموئل گرین ویلر بنجامین (Samuel Green Wheeler Benjamin) مستشرق آمریکایی، در سفرنامه خود به ایران، مسئله تأثیر سخنان و نصایح ابن زبیر را در قیام امام حسین علیه السلام و حرکت به سوی کوفه نفی می کند و با اعترافی صریح و دور از جانبداری و رویه سایر مستشرقان، هدف حسین علیه السلام را بالاتر از آن می داند که با توصیه و گوشزدی ترغیب و تشجیع شده باشد و یا بخواهد منصرف شود، ایشان در این مورد می نویسد: «افرادی که از بی وفایی مردم کوفه آگاهی داشتند و از شقاوت و سنگدلی یزید اطلاع داشتند، از امام حسین علیه السلام خواستند که سفر خود به کوفه را به تأخیر اندازد یا آنکه کودکان و زنان را به خودش به همراه نبرد؛ اما امام حسین علیه السلام آن قهرمان شجاع و بی باکی بود که با اتکاء به ایمان به خداوند، می خواست قرآن را اجرا نماید و با کفار مبارزه کند، از این روی از سرنوشت خودش ترسی

به دل نداشت و از شهادت استقبال می‌کرد و چه بهتر که در این فرصت، امام با شهادتش، درس ایثار و فداکاری را به شیعیان و پیروان خویش بدهد، از این روی با خانواده و زنان و کودکان به سمت کوفه به راه افتاد و از اینجا بود که آن واقعه حماسی و قهرمانی بزرگ تاریخ شروع گردید» (بنجامین، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، ۱۳۶۳: ۲۷۷).

ساموئل، به درستی به این مطلب اشاره کرده که امام حسین علیه السلام آگاهانه و شجاعانه قصد آن را داشت که بر علیه یزید قیام کند و قرآن را اجرا کند، و گواهی این مدعا، مطالب بسیاری است که در کتب تاریخی اسلام بر جای مانده است و به نقل خود حضرت علیه السلام در آثار مورخان، ابن‌زبیر فردی بوده که از روی حسادت، امام حسین علیه السلام را رقیب سیاسی خود می‌دانسته و می‌خواست تا ایشان از مکه بیرون رود تا او آسوده خاطر باشد (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۹۸ ق: ۴ / ۳۸؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز به این بعد از قیام امام حسین علیه السلام اشاره کرده و در بیانی فرموده‌اند: «اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضد مردمی یزید است؛ اما در باطن، یک قیام برای ارزش‌های اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزت است. برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند. لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - چنین گفت: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛ من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه قدرت بودن قیام نکردم. «وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»؛ من می‌بینم که اوضاع در میان امت پیامبر دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است؛ حرکت، حرکت به سمت انحطاط است؛ در ضد جهتی است که اسلام می‌خواست و پیامبر آورده بود. قیام کردم برای این که با اینها مبارزه کنم» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶).

لذا باید گفت که عده‌ای از خاورشناسان به صورت منصفانه و حق طلبانه به این واقعه نگرسته و تحلیلی منصفانه ارائه کرده‌اند. لذا حائز اهمیت است که بیان شود، هدف و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام برای کسب تاج و تخت نبود؛ بلکه «همانطوری که ایشان در راه کربلا در منزل صفاح با فرزند سخن گفت و هدف نهایی خود را بلند کردن نام خدا معرفی کرده و فرمودند: «وَأَنَا أُولَىٰ مِنْ قَامَ بِنَصْرَةِ دِينٍ» و من با کفایت‌ترین فرد برای یاری دین خدا هستم؛ «و اعزاز شرعه» و اینکه شریعت او را عزیز کنم؛ «والجهاد فی سبیله» و در راه خدا جهاد کنم؛ «لتكون كلمة الله هي العليا» و تا نام خدا بلند (و پرآوازه)





باشد. لذا این مطلب امام حسین (علیه السلام) که اساسی ترین منبای قیام عاشورا را بیان می کند مبتنی بر آیه قرآن است که می فرماید: ﴿و كلمة الله هي العليا﴾ (توبه/۴۰)؛ «و تنها گفتار (و برنامه) خدا والاست» که مقصود از «کلمه» در آیه می تواند برنامه، مکتب، هدف، گفتار و سنت و اراده الهی باشد. این سخن به خوبی نشان می دهد که امام (علیه السلام) روی حمایت و وفاداری مردم کوفه به هیچ وجه حساب نمی کرد، بلکه رفتن به سوی سرزمینی که شهادت او در آن، موج عظیمی را در جهان اسلام بیندازد، و پایه های قدرت ظالمان فرومایه را متزلزل کند وظیفه خود می دانست و الا سزاوار بود با شنیدن سخن فرزندق و با جوابی که خود به او داد، مسیر خویش را تغییر داده به مکه بازگردد، یا راه دیگری را در پیش گیرد. و به تعبیر دیگر، امام (علیه السلام) مبارزه با کسانی که اطاعت شیطان را بر اطاعت خدا مقدم شمرده و حدود الهی را تعطیل و فسق و فجور را آشکار ساخته و حقوق مستضعفان را پایمال کرده بودند وظیفه اصلی خود می دانست؛ به هر قیمتی که تمام شود و هر بهایی که لازم است برای آن پردازد (داودی و رستم نژاد، «عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها»، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

### دیدگاه خاورشناسان منفی نگر

بحث درباره عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقان، موضوعی پراهمیت و درخور توجه است. قیام امام حسین (علیه السلام) در عاشورا، یکی از رویدادهای بزرگ تاریخ اسلام است که همچنان بعد از قرون متمادی جایگاه والایی در قلوب مسلمانان دارد. در بررسی این قیام، نقش و تأثیر عوامل مختلف در این رویداد درخور توجه است. در اینجا نگاهی به دیدگاه مستشرقان درباره عواملی که امام حسین (علیه السلام) را به قیام در برابر بنی امیه و یزید سوق دادند، خواهیم داشت. مستشرقان با تحلیل منابع تاریخی و تفسیر رویدادها، به نتیجه رسیدند که عواملی مانند ریاست طلبی و کسب قدرت، دعوت کوفیان و دعوی خون خواهی مسلم و ... در قیام امام حسین (علیه السلام) نقش مهمی داشته اند. با بررسی این عوامل، می توان بهتر درک کرد که چرا امام حسین (علیه السلام) به تصمیم قیام در برابر ظلم و ستم نایل شد و چگونه این عوامل به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم گیری او تأثیر گذاشتند. در ادامه، به بررسی هریک از این عوامل و نقش آنها در قیام امام حسین (علیه السلام) خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد تا دیدگاه مستشرقان را به طور جامع و شفاف بیان کنیم. این نگاه مستشرقان به رویدادهای تاریخی، می تواند ما را به فهم بهتر و گسترده تری از عوامل و وقایع مرتبط با قیام امام حسین (علیه السلام) و معنای آنها در قالب تاریخ اسلامی و انسانیت هدایت کند.

## ۱. ریاست‌طلبی و کسب قدرت

عده‌ای از خاورشناسان معتقدند که علت و انگیزه امام حسین (علیه السلام) از قیام، کسب سلطنت و ریاست‌طلبی بوده است. آنها کوشیده‌اند که نهضت حسینی (علیه السلام) را جریانی معرفی کنند که در پی قدرت و ریاست‌طلبی امام حسین (علیه السلام) ایجاد شده است. ژان بوهو انگیزه نهضت حسینی را این‌گونه توصیف می‌کند: «در سال ۶۱ هجری حسین پسر دوم علی حقوق خود را در مقابل خویشان اموی خود که خلافت را به دست آورده بودند، ادعا کرد. حسین مدینه را ترک کرده از صحرا عبور داد، به سوی عراق که طرفدارانش در آنجا بودند.» وی نیز علل و هدف نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام) را منحصر در طلب خلافت و کسب تاج و تخت می‌داند و به زوایا و علل اصلی و حقیقی آن نمی‌پردازد. (جمعی از خاورشناسان، تمدن ایرانی، ۱۳۴۷: ۴-۲۵۳).

چارلز ویرولو، مستشرق فرانسوی نیز، نظریه خلافت‌طلبی و کسب سلطه سیاسی امام حسین (علیه السلام) را این‌گونه بیان می‌کند و می‌نویسد: «بنا بر روایات، امام حسین (علیه السلام) دختر آخرین پادشاه ساسانی را به عقد ازدواج خود در آورده و از این رهگذر وارث شاهنشاه ایران شده و قهرمان ناسیونالیسم ایرانیان به شمار می‌رود. حسین بن علی در صدد شد تا خلافت دمشق را سرنگون سازد، ولی به سال ۶۸۰ در نزدیکی‌های بغداد در دشت کربلا شکست خورد و خود و یاران و فرزندان به استثنای زین العابدین (علیه السلام)، پسر بیمارش، به قتل رسیدند.» (همان: ۳۶۷)

وی در ابتدای سخنش دیدگاه شیعه را در رابطه با شهادت امام حسین (علیه السلام) این‌گونه بیان می‌کند: «حادثه ناکامی حسین بن علی بنا به سنن و یا به نیروی تصور شیعیان به صورت بزرگ‌ترین حادثه جهانی جلوه گر شده است.» اما نظر خود را از این نهضت، به‌عنوان حادثه‌ای که در سودای سیاست رخ داده است، بیان می‌کند.

هنری ماسه نیز به نهضت حسینی به‌عنوان جریانی که در پی منفعت‌طلبی سیاسی، یعنی حق از دست‌رفته خلافت امام حسین (علیه السلام) می‌نگرد و به‌گونه‌ای این واقعه را تبیین می‌کند که امام سوم شیعیان به جهت اینکه خلافت را حق سیاسی خود می‌دانست، قیام کرد و در این زمینه می‌نویسد: «فرزند ارشد علی (علیه السلام) به نام «حسن» در اثر ضعف و کسالت مزاج از ادعای خلافت صرف‌نظر کرد. شیعیان به پشتیبانی از فرزند دوم علی، یعنی حسین برخاستند. به سال ۶۸۰ میلادی حسین بن علی به مطالبه حقوق از دست‌رفته خویش با بنی‌امیه به مخالفت برخاست. حسین پس از عزیمت از مدینه از میان بیابان، راه عراق در پیش گرفت تا به دعوت طرفداران خویش به آنان بپیوندد. وسط راه حسین به اتفاق خانواده و اسکورت خویش در محلی به نام «کربلا»، واقع در جنوب بغداد به محاصره افتاد، ولی از



تسلیم خودداری کرد. از این رو بنی امیه به جز زین العابدین (علیه السلام)، پسر بیمار حسین (علیه السلام)، بقیه را قتل عام کردند. (جمعی از ایران شناسان اروپا، تاریخ تمدن ایران، ۱۳۸۱: ۲۷۶). هر چند که دعوت کوفیان را نیز دخیل در این قضیه می داند، ولی نوع تبیین آن حاکی از این امر است که علت اصلی و حقیقی قیام امام حسین (علیه السلام) احقاق حق خلافت است.

ژوزف برلوت (بورلو) نیز می نویسد: «شیعیان عقیده دارند که خلافت فقط حق خانواده پیامبر (ص) است و از طریق داماد او یعنی امام علی، نوه هایش حسن و حسین و اخلاف آنها باید موروثی باشد. آنها ابتدا با بنی امیه و سپس با بنی عباس به مخالفت برخاستند.» (بورلو، تمدن اسلامی، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳).  
جان بایرناس در کتاب تاریخ جامع ادیان می نویسد: «امام حسین (علیه السلام) وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود بر آمده بود، به فرمان خلیفه اموی یزید بن معاویه به شهادت رسید.» (بایرناس، ۱۳۸۰، ۸۵۰).  
بایرناس شروع جنگ های داخلی را از سال ۶۱ هـ ق می داند و می گوید: دومین جنگ داخلی اعراب معلول تضاد منافع گروه های مختلف بود و این جنگ حول چند محور اصلی متمرکز بود: جنگ میان اشراف عرب برای تحت نظارت گرفتن خلافت، رقابت های گروهی و قیام های فرقه ای. لذا با مرگ معاویه، پسر و جانشین وی یزید می بایست با گروه جدید مکیان و دستداران علی که در پی براندازی خلافت بودند، وارد جنگ می شد. بنابراین در همان زمان، حسین، فرزند علی کوشید که برای رهبری پیروانش از مکه به کوفه سفر کند؛ اما حرکت گروه کوچک یاران حسین در کربلا متوقف شد و پیش از رسیدن هر گونه کمک احتمالی از جانب کوفیان، همه آنان در خاک و خون غلطیدند یا به اسارت گرفته شدند. (لایدوس، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ۱۳۷۶)  
همانگونه که بیان شد، بایرناس قیام و نهضت حسینی (علیه السلام) را ریشه در منازعات فرقه ای که از زمان معاویه شروع شده می داند و بعد مرگ معاویه آن منازعاتی که برای بازپس گیری حق خلافت بود، شعله ور گردید، قیام و نهضت امام حسین (علیه السلام) را هم یکی از همان منازعات فرقه ای بر می شمرد که به جهت تعارض منافع رخ داده است؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان به جهت براندازی حکومت اموی و خلافت به عنوان حق و منفعتی شخصی قیام کرده اند (همان).

## تحلیل و بررسی

آنچه در مقام پاسخ و نقد به این نوع نگرش در مقایسه با قیام امام حسین (علیه السلام) می توان بیان کرد، این است که امام حسین (علیه السلام) برای صرف رسیدن به حکومت قیام نکرد و منحصر کردن قیام ایشان در جهت رسیدن به خلافت سیاسی، علاوه بر اینکه موجب پایین آمدن ارزش های والای این قیام است؛ بلکه

مخالف منابع تاریخی و بیانات امام حسین علیه السلام نیز هست. آن حضرت هنگام خروج از مدینه این آیه شریفه را که بیانگر حال حضرت موسی علیه السلام هنگام خروج از مصر است، تلاوت کردند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» (قصص/۲۱)؛ و همچنین بعد از طی مسافت هنگام ورود به شهر مکه این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص/۲۲)؛ (مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۱۳ ق: ۲/ ۳۵؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ۱۴۱۵ ق: ۲۹۹ و ۳۰۵). همچنین است حرکت امام علیه السلام که مقدمه‌ای برای انقلابی بزرگ قرار می‌گیرد و در نهایت منجر به نابودی دستگاه ظالم بنی‌امیه می‌شود. این کار بزرگ، در هر لحظه، نیاز به هدایت و امداد الهی دارد، لذا هر دو رهبر الهی متذکر این مطلب می‌شوند که: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ». (ر.ک: نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ۱۳۸۸ ش: ۶۱). آن حضرت در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّ خواند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَوْلَاءِ الْمُدْعِيْنَ مَا لَيْسَ لَهُمْ» ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم و ما به ولایت این امور بر شما از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.» این سخن امام بیانگر این است که مبارزه با ظالمان و طاغوت و تلاش جهت برقراری عدالت، با مبانی قرآنی کاملاً سازگار است. با توجه به شواهد مذکور، یکی از اهداف قیام سالار شهیدان، تشکیل حکومت اسلامی و در واقع بازگرداندن خلافت به جایگاه اصلی خویش بود تا در پناه آن عدل و داد گسترش یابد و حق احیا و باطل و پلیدی نابود شود. البته، نه اینکه تلاش برای رسیدن به خلافت یا قدرت و رسیدن به حکومت اسلامی و برقراری عدالت در میان مردم، تلاشی غیردینی باشد یا اینکه امام مسئول این کار نباشد؛ بلکه این تلاش نه تنها شرعی و دینی که واجبی الهی است و امام حسین و پیروان ایشان وظیفه دارند در این راه حرکت کرده، برای برپایی حکومت الهی و عادلانه تلاش کنند و امام حسین زمانی که شرایط آن فراهم باشد، حتماً مسئول این کار هست و این مسئله‌ای روشن بوده و جای بحث و شک ندارد...؛ اما با وجود این، هدف حرکت و قیام، این نبود چون ایشان با توجه به شناختی که از شرایط سیاسی و اجتماعی امت داشت، می‌دانست که به این هدف (رسیدن به قدرت) دست نخواهد یافت و این نتیجه برای ایشان روشن و بدیهی بود.» (حکیم و همکاران، بررسی و تحلیل قیام امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۳: ۲۵). لذا اگر بگوییم امام حسین علیه السلام به جهت کسب خلافت و منصب سیاسی قیام نمود و دنبال منافع شخصی بوده است، مخالف با عصمت امام است؛ زیرا این امر جزو قبائح است و امر قبیح و خطا، از معصوم صادر نمی‌شود. بنابراین مخالف عصمت است که از شرایط امامت است. در قرآن کریم هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا



رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ ﴿ (حدید/۲۵). اصلاً انزال کتاب‌های الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد. حرکت امام حسین علیه السلام چنین حرکتی بود. فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى» (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۲۹ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۹ق: ۴ / ۸۹). همچنین فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.» (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۸)؛ یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم‌سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین علیه السلام برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند؛ یعنی چنین نیست که امام حسین علیه السلام به فکر حکومت نبود، امام به فکر سرکوب کردن قدرت‌های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون. امام می‌دانست که اگر این حرکت را نکنند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقازادگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه السلام این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷).

در این باره حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی رسا و دقیق می‌فرمایند: «بعضی می‌گویند امام حسین علیه السلام حرکت کرد که قدرت را بگیرد از مردمان مؤمن هم این حرف را می‌زنند، اشتباه می‌کنند؛ بعضی هم می‌گویند حرکت کرد تا شهید بشود. من می‌گویم حرکت کرد تا وظیفه را انجام بدهد؛ منتها در راه انجام وظیفه، یک احتمال این است که آدم به قدرت برسد، چه عیب دارد؟ یک احتمال این است که انسان شهید بشود، چه عیب دارد؟ مقصود این است که ما بتوانیم این عمل را انجام بدهیم، این وظیفه را انجام بدهیم؛ مسئله این است.» (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۸/۷/۲۱).

منطق حسین بن علی علیه السلام، منطق دفاع از حق است، منطق ایستادگی در مقابل ظلم و طغیان و گمراهی و استکبار است (بیانات در دیدار جمعی از موکب‌داران عراقی، ۱۳۹۸/۰۶/۲۷). لذا منطق

قیام امام حسین علیه السلام منطق مبارزه با طاغوت در چارچوب نهی از منکر است که یکی از مهم‌ترین اصول قرآنی است. این اصل قرآنی از ارزشمندترین تکالیف عملی در اسلام است که به تعبیر قرآن کریم، در رأس برنامه‌های صالحان و مؤمنان قرار گرفته است، چنان‌که در آیات (آل عمران/ ۱۱۴؛ توبه/ ۱۱۲؛ حج/ ۴۱) که با تعبیر جمع «تَأْمُرُونَ، یَأْمُرُونَ، آمُرُونَ وَ آمُرُوا» بر همگانی بودن این دو فریضه عقلی و شرعی تأکید شده است. در سوره لقمان از زبان ایشان نیز خطاب به فرزندش آمده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/ ۱۷)؛ «پسرم، نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبت‌هایی که به تو می‌رسد، شکیبا باش که این از کارهای مهم است.»

## ۲. نامه‌ها و دعوت‌های کوفیان علت قیام

برخی مستشرقان معتقدند که واقعه عاشورا نتیجه پاسخ امام حسین علیه السلام به نامه‌های کوفیان بود. نامه‌های کوفیان، به عنوان یک عامل بیرونی، زمینه‌ساز قیام عاشورا شدند. این نامه‌ها، که از سوی گروهی از مردم کوفه ارسال شده بودند، حاوی درخواست‌های مکرر برای حضور امام حسین علیه السلام در کوفه و یاری آنان در برابر ظلم و جور یزید بود. این درخواست‌ها، که در قالب نامه‌ها، پیام‌ها و حتی سفیران ارسال شده بودند، امام حسین علیه السلام را به این نتیجه رساندند که مردم کوفه، علی‌رغم فشارهای حکومت اموی، همچنان به اهل بیت علیهم السلام وفادار هستند و آماده قیام علیه ظلم و ستم هستند. کارل بروکلمان در بیان این واقعه می‌نویسد: «معاویه در ۱۸ آوریل ۶۸۰ درگذشت و پسرش یزید که معاویه در دوران خود مردم را مجبور به بیعت با وی کرده بود، جانشین او شد. اشراف و بزرگان اسلام مانند حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر از قبول این بیعت خودداری کردند. پس از مرگ معاویه حاکم مدینه مأمور شد که از ایشان بیعت بگیرد. عبدالله بن عمر قبول کرد، ولی حسین بن علی و عبدالله بن زبیر برای آنکه ناچار به قبول بیعت نشوند، به مکه رفتند. در این ضمن مردم کوفه از حسین شدیداً تقاضا کردند که ریاست و حکومت آنها را بپذیرد و وی این دعوت را قبول کرد، ولی از عراق کمک لازم نرسید و پسرعمویش مسلم بن عقیل که برای تهیه کار به کوفه رفته بود، از طرف عبیدالله بن زیاد حاکم یزید گرفتار و کشته شد.» (بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ۱۳۴۶: ۱۰۷). همانطور که ذکر شد، بروکلمان، قیام امام حسین علیه السلام را در پی دعوت شدید مردم کوفه از امام حسین علیه السلام بیان می‌کند.



## تحلیل و بررسی

آیا دعوت مردم کوفه، در قیام امام حسین (علیه السلام) اینچنین جایگاهی داشته است؟ درباره دعوت مردم کوفه بهتر است که این گونه بگوییم که پاسخ و اجابت امام حسین (علیه السلام) به دعوت آنان به جهت ادای تکلیف شرعی و اتمام حجت برای کوفیان بوده است، همان گونه که امام حسین (علیه السلام) در منزلگاه بیضه در خطابی به یاران خود و سپاهیان حر، اینگونه فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (امین، اعیان الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۴۴۶)؛ «هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده اند. آنان بیت المال را به انحصار خویش در آورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم». «قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ، وَ قَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ بِيَعِيَّتِكُمْ» (همان: ۵۹۶)؛ «نامه های شما به دستم رسید و فرستادگانتان - با خبر بیعت شما - به نزد آمدند». لذا وقتی امام حسین (علیه السلام) شرایط جامعه را می بینند که حاکمی جائر بر مسند امور است و از طرفی مردم کوفه نیز امام را دعوت به قیام علیه ظلم می کنند و عهد و پیمان با ایشان می بندند که تا لحظات آخر در کنار حضرت باشند، امام در اینجا وظیفه اش ایستادگی در برابر ظلم است؛ اما اگر عامل اساسی نهضت امام حسین (علیه السلام)، دعوت کوفیان به تنهایی می بود، باید با منتفی شدن زمینه قیام در کوفه، از قیام منصرف می شدند و راه دیگری در پیش می گرفتند.

لذا نمی توان گفت که دعوت کوفیان، نقش اساسی در وقوع قیام داشته باشد؛ بلکه امام به جهت اصلاح امت اسلامی از انحراف و ایستادگی در مقابل فساد دستگاه حکومتی و... قیام کرده اند. شهید مطهری درباره اهمیت این موضوع در نهضت امام حسین (علیه السلام) می نویسد: «امام علاوه بر مسئله دعوت اهل کوفه و امتناع از بیعت با یزید، عامل سومی را هم مطرح می کند که امر به معروف و نهی از منکر است ... این عامل سوم، ارزش بسیار بیشتری از دو عامل دیگر در نهضت حسینی دارد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که همیشه زنده بماند، برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد». (مطهری، حماسه حسینی، ۱۳۸۶: ۳۲ - ۴۲).

سخن برخی مستشرقان و مورخان اهل سنت که مهم ترین علل و انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام) را دعوت کوفیان می دانند و گفته اند که امام حسین (علیه السلام) با اعتماد به دعوت کوفیان که منجر به اشتباه

محاسباتی و گرفتار فریب آنان شده باشند؛ ادعایی بی اساس و دارای اشکالات فراوان است. هر چند که اگر نهضت حسینی و مخالفت با یزید، به جهت پاسخ به دعوت مردم کوفه بوده، باید زمانی که دعوت آنها به اطلاع امام می‌رسد، امام حسین علیه السلام قیام خود را آغاز و مخالفت خود را ابراز می‌کردند، در صورتی که مخالفت امام از بیعت و اعلام آن، یعنی خروج از مدینه به سمت مکه که در ۲۸ رجب بوده است و رسیدن اولین نامه از کوفیان در تاریخ ۱۰ رمضان، حدوداً چهل روز بین آن فاصله است و نامه مسلم بن عقیل به امام و اعلام وضعیت عراق و آمادگی کوفه جهت قیام علیه یزید و خروج امام از مکه که در ۸ ذی الحجه بوده است. حدود ۱۳۰ روز فاصله داشته است از خروج امام از مدینه که این فاصله ایجاد شده، موجب باطل شدن فرضیه مذکور از جهت تاریخی می‌شود. آیت الله خامنه‌ای در بیانات مختلفی علت اصلی قیام حضرت را تبیین می‌کنند. و این با دیدگاه‌هایی که خاورشناسان به آن رسیده‌اند، کاملاً در تضاد است.

### ۳. دعوی خون‌خواهی مسلم بن عقیل

مسلم بن عقیل، از جمله شخصیت‌های برجسته قیام امام حسین علیه السلام است او با حضور خود در کوفه، توانست زمینه‌های قیام مردم کوفه علیه حکومت اموی را فراهم کند. مسلم بن عقیل، از خاندان اهل بیت علیهم السلام بود و به همین دلیل، از جایگاه ویژه‌ای در میان مردم کوفه برخوردار بود. او با سخنرانی‌های خود در کوفه، مردم را به پیروی از اهل بیت علیهم السلام دعوت کرد و آنان را از ظلم و ستم یزید آگاه کرد. مسلم بن عقیل، در مدت کوتاه حضور خود در کوفه، توانست اعتماد مردم را جلب کند و آنان را به قیام علیه حکومت اموی دعوت کند. در ادامه، به بررسی نقش مسلم بن عقیل در قیام امام حسین علیه السلام خواهیم پرداخت.

در جریان نهضت امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل نقش کلیدی و مهمی داشت؛ زیرا وی معتمدترین شخص در نزد امام حسین علیه السلام بود که برای این امر مهم انتخاب شده بود و حتی «وقتی خبر شهادت ایشان به امام رسید، موجب تأثر زیاد امام و یارانشان گردید، به گونه‌ای که آن محل از گریه و زاری آنان به لرزه افتاد و اشک‌ها چون سیل، روان شدند.» (قرشی و محفوظی موسوی، زندگانی حضرت امام حسین بن علی علیه السلام (بررسی و تحلیل)، ۱۳۸۰: ۸۱).

برخی خاورشناسان نیز به پافشاری خویشان مسلم بن عقیل و متقاعد کردن امام حسین علیه السلام نسبت به خون‌خواهی مسلم بن عقیل توجه کرده‌اند و به گونه‌ای ادامه قیام امام حسین علیه السلام را به این امر نسبت داده‌اند.





همچنین خانم وچیا والیری در دایرةالمعارف اسلام ذیل مدخل حسین بن علی (علیه السلام) می نویسد: «در ناحیه ثعلبیه بود که وی برای نخستین بار، خبر قتل مسلم و هانی بن عروه در کوفه را از طریق چند مسافر شنید. او می خواست بازگردد؛ اما پسران عقیل که مصمم بودند انتقام برادرشان را بگیرند یا به سرنوشت او دچار شوند، نظر او را تغییر دادند.» (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

نورمن هالیستر می نویسد: «خبر شهادت مسلم به امام حسین (علیه السلام) رسید، ایشان با خویشان خود به قادسیه رسیده بودند و امام هنوز فرصت داشت که بازگردد؛ ولی برادران مسلم بدین کار راضی نشدند؛ زیرا دعوی خون خواهی برادر داشتند.» (هالیستر، تاریخ تشیع در هند، ۱۳۷۳: ۷۰).

### تحلیل و بررسی

نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که نقش نقش مسلم بن عقیل در قیام امام حسین (علیه السلام) گاهی بیش از حد بزرگ نمایی میشود، که باعث می شود از مهمترین عوامل این قیام با عظمت غفلت شود. متأسفانه این نوع نگاه در برخی منابع تاریخی اهل سنت همچون مروج الذهب نیز آمده است، به گونه ای که دستاویزی برای برخی خاورشناسان شده است تا دچار اشتباه شوند (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۴۰۹ ق) ولی به طور کلی دسترسی نداشتن کامل به منابع اسلامی، خصوصاً منابع شیعی را می توان یکی از عوامل انحراف خاورشناسان در دستیابی و رسیدن به تحلیل درست دانست و همچنین وجود مطالبی مخالف با منابع شیعی و مخالف واقع در منابع تاریخی اهل سنت نیز علت دیگر این امر است که ظهور این دو نکته در این مصداق تاریخی و نقل قول مستشرق کاملاً مشهود است؛ زیرا نقل واقعه تاریخی از برخی منابع اهل سنت و گزیده گویی از منابع تاریخی با پیش فرض مبانی آنها موجب شده است که تصویری ایجاد شود که قیام امام حسین (علیه السلام) به جهت خون خواهی مسلم بن عقیل ادامه پیدا کرده است، در صورتی که نه تنها در تمام منابع سنی بدین صورت بیان نشده؛ بلکه در منابع شیعی نیز مخالف این مطلب است، حتی در بیانات امام حسین (علیه السلام) که در مواقع مختلف بیان کرده اند، اشاره ای به این مطلب نشده است، در صورتی که در بیانات بعد از شهادت مسلم بن عقیل باید اشاره ای به این هدف و انگیزه، می شد.

از طرفی دیگر مبانی قیام امام حسین (علیه السلام) از جمله اعتلای کلمة الله و ... که امام حسین (علیه السلام) بیان کرده اند حاوی خون خواهی مسلم بن عقیل نبوده است (مکارم شیرازی و علیان نژادی، اهداف قیام حسینی، ۱۳۸۹)؛ اما همان گونه که در مطالب پیشین بیان شد، این چنین شبهات و مطالب مستشرقان مخالف مبانی کلامی شیعه هستند.

## تحلیل کلی دیدگاه خاورشناسان

خاورشناسان در مطالعات اسلامی خود به صورت تصادفی وارد این جریان شده، هر چند مستقل - عینی‌گرا و رها از دخالت و محدودیت بوده‌اند و اغلب دلایل جامعه‌شناسی این واقعه را بررسی کرده‌اند و دیدگاه‌های احساسی هم ارائه کرده‌اند. در این باره، برخی از نقدهایی که به دیدگاه‌های مستشرقان در مطالعات پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام) وارد شده‌اند عبارتند از:

### یک. بی‌توجهی به بُعد قرآنی قیام عاشورا

مستشرقان و پژوهشگران فراوانی در طول تاریخ به بررسی جریان عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) پرداخته‌اند؛ اما باید توجه داشت که نظرات و نتایج آنها درباره‌ی عاشورا و قیام حسین (علیه السلام) متفاوت و نقدشدنی است.

آنها به منابع تاریخی و روایات مربوط به زمان قیام امام حسین (علیه السلام) مشتمل بر روایات شیعه و منابع اسلامی دسترسی پیدا کرده‌اند و سعی کرده‌اند تا از این منابع و نقوش تاریخی استفاده کنند تا علل و زمینه‌های قیام امام حسین (علیه السلام) و اهمیت آن در تاریخ اسلام را بررسی کنند. متأسفانه مستشرقان در بررسی قیام امام حسین (علیه السلام) کمتر به مهم‌ترین مبنای و حیاتی قیام ایشان که مبتنی بر آیات قرآن کریم بوده است، توجه کرده‌اند.

دلیل این بی‌توجهی مستشرقان به آیات قرآن در قیام عاشورا ممکن است به عوامل مختلفی برگردد. در زمانی که مستشرقان به موضوع قیام عاشورا پرداختند، تمرکز آنها بیشتر بر جنبه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی بود و توجه کمتری به آیات قرآن داشته‌اند. مستشرقان و پژوهشگران غربی در زمانی که به موضوع قیام عاشورا پرداختند، محدودیت‌هایی مانند داشتن رویکرد تاریخی، دسترسی نداشتن کامل به منابع اسلامی و قرآنی داشته‌اند. این محدودیت‌ها ممکن است توجه مستشرقان را به آیات قرآن در قیام عاشورا کاهش داده باشد.

برای درک کامل قیام امام حسین (علیه السلام) و نقش آیات قرآن در آن، نیاز به تفسیر و تحلیل عمیق و در عین حال آشنایی کامل با منابع اسلامی و قرآنی است؛ اما در دوره‌های اولیه‌ی مطالعات مستشرقان، این دسترسی کامل به منابع و دانش مربوطه محدود بوده است. همچنین، باید توجه داشت که برخی از مستشرقان و پژوهشگران در تحلیل‌های خود درباره‌ی قیام عاشورا، از منظری صرفاً تاریخی و غیرمذهبی به آن نگاه می‌کنند و بیشتر به جنبه‌های تاریخی و اجتماعی توجه دارند. در این باره تحلیل‌ها و نتایج آنها ممکن است دیدگاهی بیشتر از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی را بررسی کنند و در نتیجه توجه کمتری



به بُعد قرآنی این قیام الهی داشته باشند. برای مثال نیکلسون بدون توجه به بُعد قرآنی این قیام تاریخ‌ساز معتقد است که از منظر امام حسین، اغتشاش و اعتراض و ناامن کردن کشور برای رسیدن به تخت پادشاهی، عملی صحیح است درحالی که روشن است نیل به سود مادی، نمی‌تواند پایه انجام عملی محسوب شود. وی در این زمینه می‌نویسد: «برخی مورخان جدید اروپا، اعتقاد دارند که او (امام حسین) خود را برای رسیدن به تخت پادشاهی، به عسر و حرج انداخت، کشور را دچار نابسامانی نمود و سزاوار سرکوب شدن بود.» (نیکلسون، ۱۹۱۴/۱۹۰۷: ۱۹۷). درحالی که این دیدگاه در تضاد کامل با دیدگاه قرآن و روایات است؛ بر اساس مبانی آیات قرآنی زمانی یک حرکت و قیام می‌تواند جنبه مادی و اغتشاشی داشته باشد که بر اساس منافع شخصی و مادی شکل گرفته باشد. درحالی که این نگاه و این تفسیر هیچ‌گاه در قیام عاشورا امام حسین (علیه السلام) صدق نمی‌کند. لذا ارزش ندارد که انسان برای خاطر آن، جان، مال و ناموس خودش و خانواده و پیروان خودش را به خطر بیندازد. این کار، نه تنها عقلانی نیست؛ بلکه عقلایی هم نیست. حال، امام حسینی که از «اهل البیت» شناخته می‌شود و بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب: ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»، از همه پلیدی‌های دنیوی توسط خداوند پاک شده و معصوم است. چگونه امکان دارد که برای منافع شخصی و دنیوی و قدرت خواهی چنین قیامی را داشته باشد.

لذا بیشتر تمرکز مستشرقان بر تحلیل و بررسی واقعیت‌های تاریخی و علل سیاسی و اجتماعی قیام امام حسین (علیه السلام) بوده است و توجه به آیات قرآن به‌عنوان معیار اصلی بررسی کمتر بود است؛ چراکه قیام امام حسین بر اساس اهداف و مبانی است که قرآن ترسیم کرده است. برخی از مبانی و اهداف امام حسین (علیه السلام) که ریشه قرآنی دارند عبارتند از:

۱. برافراشته نگه داشتن نام خدا (اعتلای کلمة الله) ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبه / ۴۰)؛
۲. یاری دین و عزت شریعت الهی ﴿وَإِن اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ (انفال / ۷۲)؛
۳. جهاد برای حفظ اسلام ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا﴾ (الأنفال: ۷۲)؛
۴. اصلاح طلبی ﴿وَاصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف / ۱۴۲)؛
۵. امر به معروف و نهی از منکر ﴿وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ بِأَمْرُونِ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران / ۱۰۴)؛
۶. پاسداشت سنت پیامبر اکرم (ص) ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران / ۳۲)؛

۷. هجرت ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لِيُرْزَقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (حج/ ۵۸)؛  
۸. مبارزه با ستمکاری ﴿وَلَا تَوَكَّنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارَ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (هود/ ۱۱۳)؛

۹. آزادسازی و آزادیگی ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف/ ۱۵۷)؛

لذا با یک تتبع ساده در قیام عاشورا امام حسین علیه السلام متوجه این نکته می شویم که آیات قرآن نقش مهمی در بیان اهداف اصلی قیام ایشان داشته‌اند. امام حسین علیه السلام در مسیر خود به کربلا و در قیام عاشورا، به تعدادی از آیات قرآن استناد و اشاره کرده‌اند. البته باید توجه داشت که استناد به آیات قرآن عمدتاً در قالب خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بوده است. امام حسین علیه السلام به‌عنوان نوعی از قائمان عدل و مقاومت در قیام عاشورا، در قرآن مستقیماً به صراحت ذکر نشده است؛ اما باید توجه داشت که امام حسین علیه السلام و عملیات قیام ایشان در مقابل ستم و ظلم، با مفاهیم و اصولی که در قرآن آمده است، همخوانی دارد و از آنها الهام گرفته است. برای نمونه به برخی از آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر قیام خود از مکه تا مدینه و بعد از آن تا کربلا و سپس بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه و شام قرأت کرده‌اند، اشاره می‌کنیم. آیات شنیده‌شده از آغاز حرکت (مدینه) تا لحظه ورود به کربلا؛ آیات شنیده‌شده در کربلا تا لحظه شهادت؛ آیات شنیده‌شده از رأس مظهر امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه و شام. مورخان از لحظه حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا هنگام ورود به کربلا، آیاتی را در مواقع مختلف از ایشان شنیده و روایت کرده‌اند.

ضحاک بن عبدالله می‌گوید که آن حضرت در شب عاشورا این دو آیه را با صدای بلند می‌خواند:  
﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ \* مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾ (آل عمران/ ۱۷۸-۱۷۹). در صبح عاشورا امام حسین علیه السلام پس از تنظیم صفوف لشکر خویش، سوار بر مرکب شد و در مقابل لشکر دشمن با صدای بلند و رسا فرمود: مردم! حرف مرا بشنوید و «در جنگ با من» عجله نکنید تا من وظیفه خود را که موعظه و نصیحت شما است، انجام دهم و دلیل آمدنم به این سرزمین را توضیح دهم، اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید، راه سعادت را دریافته‌اید و دیگر با من جنگ نخواهید کرد، و اگر نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید، ﴿فَأَجْمِعُوا زَايِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ﴾ (یونس/ ۷۱)؛ سپس به حیات من پایان دهید و (لحظه‌ای) مهلتم ندهید. ﴿إِنَّ وِلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (اعراف/ ۱۹۶).



در ادامه همین خطبه، پس از گفتگوهای مکرر بین طرفین، هنگامی که از طرف دشمن گفته شد: چرا بیعت نمی کنی تا هیچ گزندی به تو نرسد؟ حضرت فرمود: نه، به خدا سوگند! نه دست ذلت به آنان می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم. ای بندگان خدا! «من به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم، از این که مرا متهم کنید: ﴿وَأَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (غافر/ ۲۷)؛ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۰۳: ۹۷/۲ - ۹۸؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۰۳: ۶/۴۵ - ۷؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۵ق: ۴۱۸ - ۴۲۱).

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمود: امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا پیش از شروع جنگ برای اصحاب خود سخنرانی کرد و در آن، فرمایش جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را درباره شهادت خود و یارانش و عدم احساس درد آهن و شمشیر را با استناد به آیه مربوط به حضرت ابراهیم (علیه السلام): ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء/ ۶۹) بیان کرد و فرمود: «فَأَبَشِرُوا فَوَ اللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَىٰ نَبِينَا».

حضرت در پایان خطبه فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كِرَامَةً لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخَيِّرُهُمْ بِعِلْمٍ مَا يَعْمَلُونَ» (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹ق: ۲/۸۴۸ - ۸۵۰، ح ۶۳؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۴۰۳: ۴۵/۸۰ - ۸۲، ح ۵۳/۶ - ۶۱ - ۶۳، ح ۵۲) سپس خدا به شیعیان ما چنان کرامتی عطا می کند که هر چیزی در زمین است، بر آنان مخفی نمی شود، حتی اگر مردی از آنان اراده کند، می تواند از تمام اطلاعات اهل خانه اش و از کارهایی که انجام می دهند، آگاه گردد.

همچنین هنگام شهادت مسلم بن عوسجه، امام (علیه السلام) همراه حبیب بن مظاهر به بالین او آمدند. هنوز رمق داشت که امام (علیه السلام) فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ!»؛ ای مسلم! خدا رحمت کند. (ابن طاووس، لهوف، ۱۳۴۸: ۱۰۶ - ۱۰۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۴۵/۲۰؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۵ق: ۴۴۱؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۶۳). سپس حضرت این آیه را خواند. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/ ۲۳).

اینها نمونه ای از آیات قرآن کریم بود که توسط امام حسین (علیه السلام) در مسیر در مواقع مختلف توسط ایشان قرائت شده بود که اشاره به مهم ترین اصول و ارزش های قرآنی داشت. نکته ای که اکثر مستشرقان در مطالعات خود از آن غافل بوده اند، این است که قیام امام حسین (علیه السلام) با برخی از مهم ترین اصول و ارزش های قرآنی همچون عدالت، مقاومت، جهاد، صبر، تضحیه، شهادت، و حقوق بشر، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و ستم و... هماهنگی کامل دارند. در قرآن، اصول و ارزش هایی

همچون عدالت اجتماعی، مبارزه با ستم و ظلم، دفاع از حقوق مظلومان، و برکناری از طغیان و فساد به عنوان ارزش های بالقوه برجسته شناخته شده اند. امام حسین علیه السلام با قیام خود در برابر دولت ظالم و جبرانگرا، به دنبال برقراری عدالت و اصلاح اجتماعی بر اساس اصول قرآنی بود. با رفتار و عملکرد خود نمونه ای از اجرای ارزش های قرآنی و تبلیغ آنها بودند. بنابراین، می توان گفت که امام حسین علیه السلام با قیام عاشورا و تلاش برای حقیقت و عدالت، در راستای اصول قرآنی عمل کرد و جایگاه ارزشمندی در قلب اعتقادات و معتقدات مسلمانان دارد. ایشان نمادی از مقاومت و استقامت در مقابل ستم و ظلم بوده و در مسیر امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام قرار داشتند که در قرآن به آن اشاره های متعددی صورت گرفته است. متأسفانه اکثر مستشرقان در مطالعات خود هیچ گونه توجهی به این اصول مهم و ارزشمند قرآنی قیام امام حسین علیه السلام نداشته اند و از آن غافل بوده اند.

## دو. تحلیل سطحی و نادرستی در تفسیر منابع

تحقیقات شرق شناسی در زمینه اسلام، تشیع و عاشورا یک شیوه بین المللی است که خاورشناسان غربی از ملیت های مختلف بنیان نهاده اند و نتایج آگاهی های آن ها از جمله درباره عاشورا نشان دهنده آن است که عمدتاً از منابع دم دستی و تخلیص ها بهره برده اند و کمتر به منابع معتبر اسلامی و شیعه استناد کرده اند. تعدادی از این مستشرقان حرکت امام حسین علیه السلام را جریانی صرفاً قدرت طلبانه و عمدتاً سیاسی نشان داده اند و ایشان را در حد یک رهبر سیاسی تنزل داده اند و درباره حرکت امام حسین علیه السلام و شخصیت امام سوم شیعیان و اقدامات انسان دوستانه و صلح طلبانه ایشان و حتی صحبت های ایشان توجهی نکرده اند و فقط به اظهار نظر درباره قیام عاشورا پرداخته اند؛ اما آنچه کاملاً مشهود است این است که مستشرقان در مواجهه با منابع دینی و تاریخی، مبانی انسان شناسانه خود را لحاظ می کنند، در صورتی که برای بررسی و نقد و تبیین منابع هر دینی باید با مبانی همان دین به آن منابع نگرست و آنها را بررسی و نقد کرد. علاوه بر این مطلب نیز نگاه صرفاً تاریخی که مستشرقان داشته اند و بی توجهی و لحاظ مبانی کلامی شیعه در این زمینه نیز مزید بر علت شده است.

اگر با یک نگاه عمیق و کلان به قیام عاشورا نگاه کنیم، می بینیم که امام حسین علیه السلام برای مبارزه با طاغوت عصر خویش که اصل اسلام را نشانه گرفته بودند، به مبارزه و جهاد پرداختند. در واقع، امام کاملاً به دعوت قرآن برای نابودی همه عوامل انحرافات و ریشه کن کردن طاغوت ها لیبیک گفت و برای حفظ اسلام از تمام زندگی با ارزش خویش گذشت. بیانات امام حسین علیه السلام در گفتگو با فرزند به یکی از مهم ترین مبانی و شاخصه های قرآنی که همان جهاد در راه خداست، اشاره دارد. (مجلسی،



بحارالأنوار، ۱۴۰۳: ۴۴: ۳۸۲). امام حسین (علیه السلام) هنگامی که اصل دین را در مسیر نابودی مشاهده کردند، حرکت انقلابی خویش را که همان جهاد فی سبیل الله است، آغاز کرد و در این راه، تمام هستی خویش را فدای احیای آموزه‌های اسلامی کرد. مبنای این حرکت سیاسی، همان آموزه‌های قرآنی است که در آیات قرآن و در کلام امام (علیه السلام) بررسی کردیم؛ جنبه‌ای که در مطالعات خاورشناسان کاملاً مغفول مانده است.

بنابراین در نوع نگاه مستشرقان، خطایی روشن وجود دارد که اعتبار برخی از تحقیقات ایشان را می‌کاهد و آن هم رجوع به منابع دست چندم است، درحالی‌که یکی از معیارهای هر پژوهش علمی، استفاده از منابع دست اول و معتبر است که غنای پژوهش را بالا برده و به اعتبار علمی آن می‌افزاید.

### سه. بی‌توجهی به بُعد معنوی قیام عاشورا

بی‌توجهی به بُعد معنوی قیام عاشورا نیز از دیگر اشکالاتی است که به تحقیقات خاورشناسان در بحث عاشورا پژوهی وارد است. آیت‌الله خامنه‌ای در توجه به این بُعد از قیام عاشورا در بیانی می‌فرماید: به قضیه عاشورا و کربلا برمی‌گردیم. می‌بینیم اینجا هم با اینکه میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه اول تا لحظه آخری که نقل شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاک‌های گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «الهی رضاً بقضائک و تسلیماً لأمرک»، با ذکر و تضرع و یاد و توسل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا»، با دعا و توسل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع می‌شود، تا گودال قتلگاه و «رضاً بقضائک» لحظه آخر؛ یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است - و حماسه‌های عاشورا، فصل فوق‌العاده درخشانی است - اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه می‌کنید، می‌بینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین (علیه السلام) هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار (۱۳۷۶/۰۹/۱۳).

لذا شاهد هستیم که خاورشناسان در مطالعات خود درباره قیام عاشورا کمتر توجهی به این بُعد از قیام امام حسین (علیه السلام) داشته‌اند. عمدتاً شرق‌شناسان در بُعد تحقیقاتی قیام عاشورا، بیش از حد تحت تأثیر «متدولوژی مکانیکی یا روش علمی تاریخ قرار گرفته‌اند؛ چراکه بسیاری از مفاهیم و موضوعات دینی،

معنوی و اخلاقی که از اهمیت بسیار بالایی از نگاه قرآنی و دینی برای مسلمانان دارد، از منظر تفکر علمی غرب، ارزش علمی و معرفتی بسیار پایینی دارد و در اکثر موارد این مفاهیم هیچ جایگاهی در بین متفکران و دانشمندان غربی ندارد.

امام خامنه‌ای درباره این بعد از قیام عاشورا که از منظر این خاورشناسان نادیده گرفته شده است، چنین بیان می‌کنند: «یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت، عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسان‌هاست. آن جایی که ضعف‌ها، طمع‌ها، حقارت‌ها، شهوت‌ها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گام‌های بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا، در مقابل احساس وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسان‌هایی که معنویت مجسم و متبلور در باطن‌شان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به‌عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند.» (بیانات در یادگان دوکوهه، ۱۳۸۱/۱/۹).

این افراد، به معنای حقیقی کلمه، بر اساس آیه ۱۱۱ سوره توبه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...»، کسانی هستند که خداوند، جان و مال آنها را در مقابل جنت می‌خرد؛ چراکه آنان بر عهد و پیمانی که با خداوند بسته‌اند، پایدارند.

برخی مستشرقان به بررسی بعضی از جنبه‌های معنوی و ایمانی قیام امام حسین علیه السلام و معنویت کربلا بی‌توجه بوده‌اند؛ اما باید توجه داشت که این نگرش برای تمامی مستشرقان صدق نمی‌کند. در کل، نقدهایی که به دیدگاه‌های مستشرقان در مطالعات پیرامون قیام امام حسین علیه السلام وارد شده‌اند، می‌تواند باعث بهبود درک و تفسیر درست قیام عاشورا شود و به عمق بخشیدن به این موضوع کمک کند.





## نتیجه

عاشورا پژوهی موضوعی بوده است که مستشرقان فراوانی درباره ابعاد آن به تحلیل و بررسی پرداخته‌اند و خاورشناسان فراوانی سال‌های زیادی را در این حوزه به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند و همین آثار اندیشمندان و خاورشناسان مهم‌ترین منبع برای شناخت زوایای گوناگون این رویدادها و استفاده سایر محققان در آینده است. خاورشناسان به دلیل تفاوت نگاه و شرایط، دیدگاه‌های متفاوتی درباره قیام عاشورا و شخصیت امام حسین علیه السلام ارائه کرده‌اند. متأسفانه خیلی از خاورشناسانی که درباره موضوع عاشورا پژوهی به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند، به منابع دست اول و اصلی رجوع نکرده‌اند و عموماً به منابع دست چندم ارجاع داده‌اند که این امر باعث ضعف در تحلیل‌ها و بررسی‌ها شده است و یا اصلاً به سخنان امام حسین علیه السلام توجه نکرده‌اند و غالباً امام را به سیاسی‌کاری و کسب قدرت متهم کرده‌اند. در حالی که این نگاه و برداشت خاورشناسان کاملاً در تضاد با مبانی و اصول قرآنی قیام امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام در مسیر قیام خود با بیان قرانت آیات مختلفی از قرآن کریم و بیان سخنانی به مهم‌ترین دلایل و عوامل قیام از قبیل مبارزه با ظلم و استبداد، برقراری حکومت اسلامی جهت برقراری عدالت که جایگاه واقعی امام است، اشاره کرده است. آیت‌الله خامنه‌ای هدف امام حسین علیه السلام را بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر صحیح خود و مبارزه با انحرافات بزرگ دانسته است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، الكامل فی التاريخ، دارالفکر، بیروت: ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، انتشارات علامه، قم: ۱۳۷۹ ق.
۴. ابی مخنف، مقتل الحسین ابی مخنف، تصحیح و ترجمه، حجت الله جودکی، انتشارات خیمه، قم: ۱۳۹۳.
۵. اسفندیاری، محمد، عاشورا شناسی پژوهشی درباره هدف امام حسین (علیه السلام)، نی، تهران: ۱۳۸۷.
۶. امین، محسن؛ امین، حسن، أعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۳ ق.
۷. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۸. بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، با تحقیق موحد ابطحی، مؤسسه امام مهدی (علیه السلام)، قم: ۱۴۱۳ ق.
۹. براون، ادوارد گرانویل، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، اختران، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۸۷.
۱۰. بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه: هادی جزایری، نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۶ ش.
۱۱. بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، حسین کردبچه، تهران: ۱۳۶۳.
۱۲. بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه: اسدالله علوی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: ۱۳۸۶.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از موکب داران عراقی، ۱۳۹۸/۰۶/۲۷.
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۰۵/۱۱/۱۳۸۴.
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، ۱۳۹۸/۷/۲۱.
۱۶. پطروشفسکی، ایلیا باولوویچ، الاسلام فی ایران، منذ الهجرة حتى نهاية القرن التاسع الهجری، ترجمه: السباعی محمد السباعی، القاهرة: منتدى سور الأزیکیه، ۲۰۰۵ م.



۱۷. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، موسسه شیعه شناسی، قم: ۱۳۹۳ ش.
۱۸. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، نشر انصاریان، قم: ۱۳۸۴.
۱۹. جمعی از ایران شناسان اروپا، تاریخ تمدن ایران، ترجمه: جواد محیی، گوتبرگ، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. جمعی از خاورشناسان، تمدن ایرانی، مترجم: عیسی بهنام، نشر کتاب، طهران: ۱۳۴۷.
۲۱. چلکوفسکی، پیتر، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، داوود حاتمی، علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۶۷.
۲۲. حسینی، غلام احیا، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان، شیعه شناسی، قم: ۱۳۸۷.
۲۳. حسینی طباطبائی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، چاپخش، تهران: ۱۳۷۵.
۲۴. حکیم، محمدباقر؛ فسقری حجت الله؛ قزلسفلو، ام البنین، بررسی و تحلیل قیام امام حسین (علیه السلام)، سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران: ۱۳۹۳ ش.
۲۵. خامنه ای، علی، انسان ۲۵۰ ساله، مرکز صهبا، تهران: ۱۳۹۴.
۲۶. داودی، سعید؛ رستم نژاد، مهدی، «عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها»، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۸۸ هـ ش.
۲۷. دفتری، فرهاد؛ قصیر، سیف الدین، تاریخ الإسلام الشیعی، دار الساقی، بیروت: ۲۰۱۷ م.
۲۸. دونالدسون، دوایت، مذهب شیعه تاریخ اسلام در ایران و عراق، عباس احمدوند، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۹۵.
۲۹. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، چاپ اول، ج ۲، ح ۶۳.
۳۰. ریشار، یان؛ جمالی، حافظ، الإسلام الشیعی (عقائد و ایدیولوجیات)، انتشارات دار عطیة، بیروت: ۱۹۹۶ م.
۳۱. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه علمی، تهران: ۱۳۶۸.
۳۲. سعید، ادوارد، شرق شناسی شرقی که آفریده غرب است، ترجمه: اصغر عسکری خانقاه - حامد فولادوند، موسسه مطبوعاتی عطایی، تهران: ۱۳۶۱.
۳۳. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، (علی بن موسی)، انتشارات جهان، تهران: ۱۳۴۸.
۳۴. شریفی، محمود، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، معهد تحقیقات باقر العلوم (علیه السلام)، دار المعروف، قم: ۱۴۱۵ ق.

۳۵. شیخ الاسلامی، سید محسن؛ رفیعی، امیر تیمور؛ قریشی کربن، سید حسن، «بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقین آلمان و انگلیس»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، دوره ۸، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، نشر دارالمعارف، قاهره: ۱۹۷۶م.
۳۷. قرشی، باقر شریف؛ محفوظی موسوی، حسین، زندگانی حضرت امام حسین بن علی (علیه السلام) (بررسی و تحلیل)، بنیاد معارف اسلامی، قم: ۱۳۸۰ش.
۳۸. لاپیدوس، ایرا ماروین، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه: محمود رمضانزاده، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۱۳۷۶.
۳۹. لالانی، ارزینا، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه: فریدون بدره‌ای، فرزانه، تهران: ۱۳۸۱.
۴۰. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، احمد نمایی و جمعی از مترجمان، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۷.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۴۲. سعودی، علی بن حسین؛ داغر، یوسف اسعد، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسه دار الهجرة، قم: ۱۴۰۹.
۴۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران: چاپ چهل و یکم، ۱۳۸۶.
۴۴. مظلومی، رجبعلی، رهبر آزادگان، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۴۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسه آل‌البیت، قم: ۱۴۱۳.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ علیان نژادی، ابوالقاسم، اهداف قیام حسینی، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۸۵ش.
۴۷. موسوی زوارق، داود، واقعه عاشورا از دیدگاه مستشرقان، مصباح الهدی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۴۸. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، بوستان کتاب، قم: چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸ش.
۴۹. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، محمودرضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، تهران: ۱۳۷۵.
۵۰. هالیستر، جان نورمن، تاریخ تشیع در هند، ترجمه: آذر میدخت مشایخ فریدونی، نشر مرکز دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۳.



51. Ayoub, Mahmood, Asura, Encyclopaedia Of Iranica, Volume 2, New York, 2008.
52. Howard J.K.A, Husain Ibn Ali, The Encyclopaedia Of Religion, Volume 5, United States of America, 1986.
53. Madelung, Wilferd, Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib, Encyclopaedia Of Iranica, volum 12, New York, 2018.
54. Netton, Ian Richard, Husain Ibn Ali, Encyclopaedia Of Islamic Civilisation And Religion, New York, 2010.

## Resources

1. *Quran – e – Karim (Th Holy Quran)*, Rezaei Esfahani, Mohammad Ali and A Group of Professors from Al-Mustafa University, *Quran-e Karim (The Noble Qur'an)*, Al-Mustafa Publications, Qom: 2<sup>nd</sup> Edition, 1388 SH (2009 CE).
2. A Group of Orientalists, *Tamaddon-e Irani (Iranian Civilization)*, Translated by Eisa Behnam, Nashr-e Ketab, Tehran: 1347 SH (1968 CE).
3. Abi Mikhnaf, Maqatal al-Hussain, *Edited and Translated by Hojjatollah Jodaki*, Khaimeh Publications, Qom: 1393 SH (2014 CE)
4. Amin, Mohsen; Amin, Hassan, *A'yan al-Shi'a (Notable Figures of the Shiites)*, Dar al-Ta'aruf Lil-Matbuat, Beirut: 1403 AH (1983 CE).
5. Ayoub, Mahmood, Asura, *Encyclopaedia Of Iranica*, Volume 2, New York, 2008.
6. Baharani Isfahani, *Awalim al-'Ulum wa al-Ma'arif (Universes of Sciences and Knowledge)*, Research by Mowahhid Abtahi, Imam Mahdi (AJ) Institute, Qom: 1413 AH (1992 CE).
7. Bayernas, John, *Tarikh Jame' Adyan (A Comprehensive History of Religions)*, Translated by Ali Asghar Hekmat, Elmi va Farhangi, Tehran: 1380 SH (2001 CE).
8. Benjamin, Samuel Green Wheeler, *Iran va Iranian "Asr-e Naser al-Din Shah (Iran and Iranians During the Era of Nasir al-Din Shha)*, Hossein Kurdbochek, Tehran: 1363 SH (1984 CE).
9. Borlu, Joseph, *Tamaddon-e Eslami (Islamic Civilization)*, Translated by Asadollah Alvai, Astan-e Qods Razavi Foundation for Islamic Research, Mashhad: 1386 AH (2007 CE).
10. Braun, Edward Granville, *Yek Sal dar Miyan-e Iraniyan ("A Year Among the Iranians")*, Translated by Mani Salehi Allameh, Akhtaran, 4<sup>th</sup> Edition, Tehran: 1387 SH (2008 CE).
11. Brockelmann, Carl, *Tarikh Mellal va Dowal-e Eslami (History of the Islamic Nations and States)*, Translated by Hadi Jazayeri, Nashr-e Ketab, Tehran: 1346 SH (1967 CE).
12. Chelkowski, Peter, *Ta'ziyeh Honar-e Bomi Pishro-e Iran (Ta'ziyeh: A Pioneering Indigenous Art in Iran)*, Davood Hatami, Ilmi Farhangi, Tehran: 1367 SH (1988 CE).
13. Daftari, Farhad; Qasir, Saif al-Din, *Tarikh al-Islam al-Shi'i (History of Shiite Islam)*, Dar al-Saqi, Beirut: 2017 CE.
14. Davoudi, Saeed; Rostamnejad, Mehdi, *Ashura, Rishaha, Angizeha, Ruyadha, Payamdeha (Ashura, Roots, Motivations, Events, Consequences)*, Imam Ali Bin Abi Talib (AS) Publications, Qom: 1388 AH (2009 CE).
15. Donaldson, Dwight, *Madhhab Shia Tarikh Islam dar Iran va Iraq (Shiite Sect in the History of Islam in Iran and Iraq)*, Abbas Ahmadvand, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom: 1395 AH (2016 CE).
16. Esfandiari, Mohammad, *Ashura Shenasi Pazhoheshi darbareye Hadaf-e Imam Hossein (AS) (Ashura Studies: The Purpose of the Uprising of Imam Hossein)*, Ney, Tehran: 1387 AH (2008 CE).
17. European Iranologists Group, *Tarikh-e Tamaddon-e Iran (History of Iranian Civilization)*, Translated by Javad Mohyi, Gothenburg, Tehran: 1381 SH (2002 CE).
18. Hakim, Mohammad Baqir; Fasangari Hojatollah; Ghazalsflou, Omm al-Banin, *Barresi va Tahlil-e Qiyam-e Imam Hossein (PBUH) (Analysis of the Uprising of Imam Hossin)*, Organization of Islamic Propaganda, Chap va Nashr Bayn al-Milal, Tehran: 1393 SH (2014 CE).



19. Hollister, John Norman, *Tarikh-e Tashayyo dar Hind (History of Shi'ism in India)*, Translated by Azarmidokht Moshayekh Faridouni, Nashr-e Markaz-e Daneshgahi, Tehran: 1373 SH (1994 CE).
20. Hosseini Tabatabaei, Mostafa, *Negah-e Asar-e Khavreshenassan (Critique of Orientalists' Works)*, Chapekhsh, Tehran: 1375 SH (1996 CE).
21. Hosseini, Gholam Yahya, *Shi'ite Studies and English-Speaking Shi'ite Scholars*, Shia Studies, Qom: 1387 AH (2008 CE).
22. Howard J.K.A, Husain Ibn Ali, *The Encyclopaedia Of Religion*, Volume5, United States of America, 1986.
23. Ibn Athir, Mubarak bin Mohammad, *Al-Kamil fi al-Tarikh (The Complete History)*, Dar al-Fikr, Beirut: 1398 AH (1977 CE).
24. Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Mohammad, *Manaqib Aal Abi Talib (The Virtues of the Family of Abu Talib)*, Allameh Publications, Qom: 1379 AH (2000 CE).
25. Jafarian, Rasoul, *Hayat Fikri va Siyasi Imamane Shia (Intellectual and Political Life of the Shiite Imams)*, Ansarian Publications, Qom: 1384 SH (2005 CE).
26. Khamenei, Ali, *Ensan 250 Saleh (A 250-Year-Old Man)*, Sahba Publications, Tehran: 1394 SH (2015 CE).
27. Lalani, Arzina, *Nokhostin Andishaha-ye Shia (First Shiite Ideas)*, Translated by Fereidoon Badrei, Farzan, Tehran: 1381 SH (2002 CE).
28. Lapidus, Ira Marvin, *Tarikh Javanan Islam az Aghaz ta Qarn-e Hijri-ye 18 (A History of Islamic Societies from the Beginning to the 18th Century)*, Translated by Mahmoud Ramadzadeh, Islamic Research Foundation, Mashhad: 1376 SH (1997 CE).
29. Madelung, Wilferd, *Husayn Ibn Ali Ibn Abi Talib .Encyclopaedia of Iranica*, Volume12, NewYork, 2018.
30. Madelung, Wilferd, *Janchini Hazrat Mohammad (PBUH) Peiramiyan Khilafat Nakhasteen (The Succession to Muhammad: Research on the First Caliphate)*, Ahmad Nemayi and a Group of Translators, Astan Quds Razavi, Mashhad: 1377 SH (1998 CE).
31. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar (Seas of Lights: The Collection for Pearls of Traditions of the Pure Imams)*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 2<sup>nd</sup> Edition, 1403 AH (1983 CE).
32. Makarem Shirazi, Naser; Aliannezhadi, Abolqasem, *Ahdaf Qiyam Husayni (The Purposes of Imam Hossein Uprising)*, Imam Ali's Bin Abi Talib Seminary (AS) Publications, Qom: 1385 SH (2006 CE).
33. Mas'udi, Ali Bin Hossein; Dagher, Youssef Asad, *Maruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar (The Meadows of Gold and Mines of Gems)*, Dar al-Hijra, Qom: 1409 AH (1989 CE).
34. Mazlumi, Rajab Ali, *Rahbar-e Azadegan (Leader of the Liberators)*, Islamic Research Campus, Bonyad-e Be'that, Tehran: 4<sup>th</sup> Edition, 1362 SH (1983 CE).
35. Motahhari, Morteza, *Hamasah Husayni (The Husaynian Epic)*, Sadra Publications, Tehran: 41<sup>st</sup> Edition, 1386 SH (2007 CE).
36. Mousavi Zavareq, Davood, *Vaqe'e-ye Ashura az Didgah-e Moustasharaghin (The Event of Ashura from the Perspective of Orientalists)*, Misbah al-Hoda, Tehran: 2<sup>nd</sup> Edition, 1392 SH (2013 CE).
37. Mufid, Mohammad Bin Mohammad, *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah Ala al-Ibad (A Guidance on the Knowledge of the Divine Authorities on Servants)*, Mu'assasat Al al-Bayt, Qom: 1413 AH (1992 CE).
38. Najmi, Mohammad Sadegh, *Sokhanan-e Husayn Bin Ali (PBUH) az Madinah ta Karbala (The Words of Husayn Bin Ali from Medina to Karbala)*, Bostan-e Ketab, Qom: 13<sup>th</sup> Edition, 1388 SH (2009 CE).



39. Netton, Ian Richard, Husain Ibn Ali, *Encyclopaedia of Islamic Civilisation and Religion*, New York, 2010.
40. Petrovsky, Ilya Pavlovich, *Al-Islam fi Iran Munzu al-Hirah Hatta Nihayah al-Qarn al-Tase' al-Hijri (Islam in Iran from Migration to the the End of 9<sup>th</sup> AH Centuray)*, Translated by Al-Sabai Mohammed Al-Sabai, Cairo: Montada Sor al-Azbekiya, 2005 CE.
41. Qarashi, Baqir Sharif; Mahfouzi-Mousavi, Hossein, *Zendegani Hazrat Imam Husayn Bin Ali (PBUH) (Study and Analysis of Imam Hossein)*, Bonyad-e Ma'arif-e Eslami, Qom: 1380 SH (2001 CE).
42. Rawandi, Qutb al-Din, *Al-Kharaj wa al-Jara'ih (Taxes and Fines)*, Qutb al-Din Rawandi, Imam Mahdi (AJ) Institute, Qom: 1<sup>st</sup> Edition, 1409 AH (1988 CE), Volume 2, Hadith 63.
43. Reischer, Jan; Jamali, Hafez, *Al-Islam al-Shi'i: Aqaid wa Edologiyat (Shia Islam: Beliefs and Ideologies)*, Dar Atiya Publications, Beirut: 1996 CE.
44. Saeed, Edward, *Sharqshenasi Sharqi ke Afarideh Gharb Ast (Orientalism that Created the West)*, Translated by Asghar Askari Khanqa - Hamed Fouladvand, Ata'i Publications, Tehran: 1361 SH (1982 CE).
45. Sayyex, Sir Percy, *Tarikh Iran (History of Iran)*, Translated by Seyyed Mohammad Taqi Fakhreddai Gilani, Scientific Printing House, Tehran: 1368 SH (1989 CE).
46. Sayyid Bin Tawus, *Al-Luhuf ala Qatli al-Tufuf (The Glittering Stars on the Killing of Husayn)*, Jahan Publications, Tehran: 1348 SH (1969 CE).
47. Sharifi, Mahmoud, *Mawsu'at Kalimat al-Imam al-Husayn (AS) (Encyclopedia of Imam Husayn's Words)*, Ma'had Tahqiqat Baqir al-'Ulum (AS), Dar al-Ma'arif, Qom: 1415 AH (1994 CE).
48. Sheikh al-Islami, Sayyid Mohsen; Rafiei, Amir Timur; Qureshi Corban, Sayyid Hassan, *Barresi Siyasi Nahzat Ashura az Didgah-e Moustashrghin-e Alman va Engliz (Political Study of the Ashura Movement from the Perspective of German and English Orientalists)*, Majallah-e Motala'at-e Tarikhi-ye Jahane Islam, Volume 8, Number 16, Fall and Winter 1399 SH (2020 CE).
49. *Statements of the Supreme Leader at the Graduation Ceremony of Students from Imam Hossein University (PBUH)*, 21/7/1398 SH (2019 CE).
50. *Statements of the Supreme Leader in a Meeting with a Group of Iraqi Mowkib Daran (Servants in Religious Processions)*, 27/06/1398 SH (2019 CE).
51. *Statements of the Supreme Leader in a Meeting with Clerics and Preachers on the Eve of Muharram*, 1384/11/05 SH (2006 CE).
52. Tabari, Mohammad Bin Jarir, *Tarikh Tabari (Tabari's History)*, Dar al-Ma'arif, Cairo: 1976 CE.
53. Taqizadeh Davari, Mahmoud, *Tasvir-e Imamane Shia dar Daireye al-Ma'arif-e Eslami (The Image of the Shiite Imams in Islamic Encyclopedias)*, Institute of Shi'ite Studies, Qom: 1393 SH (2014 CE).
54. Wellhausen, Julius, *Tarikh-e Siyasi Sadre Islam (Political History of the Prime of Islam)*, Mahmoud Reza Eftikharzadeh, Daftar-e Nashr-e Ma'arif-e Eslami, Tehran: 1375 SH (1996 CE).